

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این فرع است که کسی متسکماً محرم شود و بعد الاحرام مستطیع شود. در اینجا سه دیدگاه وجود دارد که قبلاً اشاره شد. در ادامه به بیان دیدگاه برگزیده در فرع سوم مسئله خواهیم پرداخت.

جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده

تحقیق آن است که این اطلاقی را که مرحوم خویی ادعا می‌کند (و می‌فرماید: اطلاق ادله وجوب دلالت بر وجوب حج دارد مطلقاً، اعم از این که استطاعت قبل الاحرام باشد یا بعد الاحرام)، چنین اطلاقی وجود ندارد. وقتی آیه شریفه می‌فرماید: «لله على الناس حج البيت من استطاع» یعنی «من استطاع من اول اعمال الحج»، اگر احرام را اولین عمل از اعمال حج بدانیم از اینجا باید مستطیع باشد، اما اگر کسی بعد الاحرام حتی بعد از طواف یا بعد از سعی مستطیع شد فایده ندارد، بلکه همین حجّش را باید به عنوان حج ندبی تمام کند.

بر این اساس در این مسئله حق با مرحوم شاهرودی، مرحوم حکیم و مرحوم والد ماست بر خلاف دیدگاه مرحوم سید و امام خمینی (قدس سره). امام (قدس سره) مثل مرحوم سید ابتدا می‌فرماید: «امکن القول بوجوبه»، اما بعد هم می‌گویند: «وإن لا يخلو من اشكال». نتیجه فرمایش امام (قدس سره) و مرحوم سید احتیاط است و احتیاطش هم به این است که این حج را تمام کند (چون این حج برایش وجوب پیدا کرده) و سال آینده مجدداً باید بیاید حج را انجام بدهد.

بنابراین طبق بیان مرحوم سید و امام (قدس سره)؛ احرامش باطل نیست، حال که احرامش باطل نیست از اینجا به بعد را به نیت الوجوب تا آخر برود، سال بعد هم اگر مستطیع شد، چون این احرام اولش استحبابی بوده، باید از اول دو مرتبه حج واجب را انجام بدهد که يك کار بسیار مشکلی می‌شود و باید دو بار حج انجام بدهد.

اما مثل مرحوم شاهرودی، حکیم و والد ما (قدس سرهم) و خود ما (که از اینها تبعیت کردیم) حجّ این شخص تا اینجا به نحو استحبابی بوده و از اینجا به بعد هم به نحو استحبابی است هر چند اتمام واجب است (ادله‌ای که داریم «من احرم احراماً صحيحاً يجب عليه الاتمام» يك حکمی است و اینها همه به عنوان حج استحبابی واقع می‌شود)، اما طبق مبنای مرحوم خویی احرام قبلی‌اش باطل است و باید به میقات برگردد و از آنجا به احرام وجوبی محرم شود و تا آخر برود.

نکته دیگر آن که هم طبق مبنای مرحوم شاهرودی و هم طبق مبنای محقق خویی (قدس سره)، فرق نمی‌کند جلو او میقات دیگری

باشد یا نباشد، اما مرحوم سید و امام(قدس سره) می‌گویند: «اذا كان امامه ميقاتاً آخر»؛ اگر در جلوی او يك ميقات دیگری است، حال که مستطیع شده به آن میقات رسید، باید در آن میقات دیگر نیت وجوب کرده و دوباره مُحرم شود به احرام وجوب، اما اگر جلوی او میقات دیگر نباشد این حجّ مستحب را تا آخر انجام می‌دهد، منتهی دوباره باید سال آینده اگر این استطاعت باقی ماند مجدداً از اول مُحرم شود و حج را انجام بدهد.

ظاهر یا لازمه کلام این دو فقیه بزرگ آن است که وقتی می‌گویند: «لا يخلو من اشكال»، این شخص دو مرتبه باید سال آینده حج واجب را انجام بدهد، اگر برایش استطاعت باشد باید حتماً انجام بدهد و باز هم بعید نیست حتی اگر استطاعت هم نداشته باشد سال بعد متسکعاً از اول نیت وجوب کند و انجام بدهد.

در اینجا کسی که متسکعاً به احرام استحبابی محرم می‌شود و بعد مستطیع می‌شود، محقق خویی(قدس سره) می‌فرماید: حال که مستطیع شد اطلاق ادله وجوب می‌گوید حج بر مستطیع واجب است هر چند بعد از احرام مستطیع شده باشد. مرحوم والد ما در اشکال دوم خود می‌فرماید حج استحبابی هم ادله‌اش اطلاق دارد، حج استحبابی هم می‌گوید: «يجب عليه الاتمام» هر چند بعداً استطاعت هم بیاید.

بررسی تعارض در مسئله

در اینجا آیا می‌توان طبق ضوابط اصولی بگوییم بین این دو دسته اطلاق، تعارض است یا خیر؟ در اینجا چهار احتمال وجود دارد:

1. اطلاق ادله وجوب بر اطلاق ادله وجوب اتمام حجّ با احرام صحیح حکومت دارد.

2. این دو با هم تعارض دارند و هیچ کدام مزیتی و مرجحی بر دیگری ندارند.

3. بگوییم چون يك طرف مسئله استحباب است، این حجّ استحبابی است و استحباب نمی‌تواند مزاحم وجوب شود؛ یعنی این حجّ استحبابی نمی‌تواند با وجوب اطلاق ادله وجوب تزام کند. به بیان دیگر بگوییم واجب است که حجّ مستحبی را به عنوان استحباب تمام کند به شرط آن که عنوان وجوب محقق نشود، اما اگر عنوان وجوب به میدان آمد نمی‌تواند مزاحمت کند.

پس احتمال سوم این شد که بگوییم یکی استحبابی است و یکی وجوبی و استحباب نمی‌تواند با وجوب تزام کند و اصلاً به مرحله تزام نمی‌رسد.

4. بگوییم اینها دو موضوع است که با هم تزام پیدا می‌کنند، اما یکی بر دیگری ترجیح دارد؛ زیرا یکی عنوان وجوب را دارد و دیگری استحباب و به همین جهت بر دیگری ترجیح دارد. اشکال این احتمال آن است که هر دو عنوان وجوب را دارد؛ در یکی اطلاق ادله وجوب می‌گوید: «يجب عليك الحج بعنوان الواجب»، در دیگری هم می‌گوید: «يجب عليك الاتمام بعنوان الاستحباب».

نظیر آن که کسی نذر کرده به زیارت امام حسین(علیه السلام) در عرفه برود، آنجا می‌گویند وفای به نذر واجب است هر چند خود زیارت يك امر استحبابی است. در ما نحن فيه هم نمی‌شود گفت که چون متعلق اولی يك امر استحبابی است پس این در طول وجوب حج است، بلکه باید راه‌های دیگر را برای مقدم شدن حجّ واجب قبول کرد و کسی ملتزم به این راه نشده است.

به هر حال به نظر می‌رسد همین اشکالی که مرحوم والد ما بر محقق خویی (قدس سره) دارد که اینجا از موارد تعارض است، به تعبیر ایشان متعلق‌ها یکی است. يك دليل می‌گوید: «هذا بعنوان الوجوب الأصلي واجب»، يك دليل می‌گوید: «هذا بعنوان وجوب الاتمام واجب» که هر دو یک عمل است، الآن می‌خواهیم بگوییم ادله‌ای که می‌گوید: «واجب اتمامه» با «واجب بعنوان حجة الاسلام»، تعارض می‌کند هر چند حقیقت حج استحبابی با وجوبی دو حقیقت مختلف باشد.

بررسی احتمالات چهارگانه

بنابراین در اینجا چهار احتمال وجود دارد و باید دید کدام یک از این احتمالات را می‌توان پذیرفت.

احتمال اول: آن است که بگوییم ادله وجوب بر ادله احرام به نیت حج مستحبی حکومت دارد؛ یعنی وقتی ادله وجوب می‌آید موضوعی برای احرام استحبابی باقی نمی‌گذارد. به نظر ما این حکومت باطل است؛ چون این دو از این جهت مساوی‌اند؛ یعنی ادله وجوب که می‌آید، محقق خویی (قدس سره) می‌فرماید موضوع احرام استحبابی از بین می‌رود، ادله احرام استحبابی هم که می‌آید موضوع استطاعت را از بین می‌برد. پس نمی‌شود بگوییم این ادله وجوب حکومت دارد.

احتمال دوم: بگوییم این اطلاق ادله وجوب با اطلاق ادله وجوب اتمام تعارض می‌کنند که به نظر ما همین احتمال صحیح است؛ چرا که مورد اجتماع هر دو دليل در يك فعل واحد و متعلق واحد است مثل عام و خاص من وجه که در ماده اجتماع با هم تعارض می‌کنند.

احتمال سوم: يك طرف مستحب است و يك طرف وجوب و مستحب نمی‌تواند مزاحمت با وجوب کند. پاسخ این احتمال این بود که درست است شروع يك طرف مستحب است، ولی اتمامش واجب است. پس يك طرف وجوب اتمام است و يك طرف وجوب حج اصلی است.

احتمال چهارم: بگوییم تزاحم می‌شود. در احتمال سوم گفتیم اصلاً تزاحمی نمی‌شود، اما در این احتمال چون یکی عنوان وجوب را دارد، همان رجحان پیدا می‌کند و مرجحات باب تزاحم باید جاری شود. به نظر ما این احتمال نیز در اینجا معنا ندارد؛ زیرا واقع این است که در اینجا دو دليل و دو اطلاق با هم تعارض پیدا می‌کند، منتهی مهم آن است که اصل اطلاقی که محقق خویی (قدس سره) ادعا می‌کنند درست نیست؛ یعنی نمی‌توان گفت که ادله وجوب حج اطلاق داشته و می‌گوید: «حتى إذا حصلت الاستطاعة بعد الاحرام». بنابراین تا اینجا روشن شد که دیدگاه اول (یعنی دیدگاه مرحوم شاهرودی) تمام است.

بررسی روایات «من ادرك المشعر» در مسئله

نکته‌ای که باقی می‌ماند آن است که در اینجا با روایاتی که می‌گوید: «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» چه باید کرد؛ مرحوم شاهرودی، مرحوم حکیم و محقق خویی (قدس سره) هیچ کدام متعرض این مسئله نشده‌اند، اما مرحوم والد ما متعرض شده و می‌گوید: نهایت دلالتی که روایات «من ادرك» دارد مسئله صحّت است نه اجزاء.^[1]

در آینده به این بحث (و روایات «من ادرك») اشاره خواهیم کرد و باید تمام روایاتش بررسی شود، اما پاسخی (غیر از جواب مرحوم والد) که اکنون می‌توان داد آن است که روایات «من ادرك» مربوط به این است که کسی از نظر زمانی فاقد زمان درك مجموعه اعمال است، اما بقیه شرایط مثل استطاعت را دارد و «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» یعنی همان جا محرم شده و مشعر را درك کند نه این که بگوییم حال در احرامش مستطیع نیست و خود را به مشعر برساند مستطیع می‌شود و حجّ او حجة الاسلام به شمار می‌آید.

به بیان دیگر، کسی مُحرم می‌شود به احرام حج، اما مستطیع نیست، عرفات را نمی‌رود، نه وقوف اختیاری عرفه و نه وقوف اضطراری عرفه، اما مشعر را قبل طلوع الشمس درك می‌کند، در اینجا روایات «من ادرك» را نمی‌توان این‌گونه معنا کرد، بلکه باید گفت که اگر با همه شرایط احرام بست، اما الآن وقت عرفه فوت شده هم اختیاریش و هم اضطراری‌اش، اما وقت ادراك مشعر را دارد (آن هم اضطراری مشعر)، روایات «من ادرك» می‌گوید چنین کسی اگر مشعر را درك کند حجّ را درك کرده است.

به بیان سوم، روایات «من ادرك» هیچ نظر ندارد به این که «ولو لم تكن الاستطاعة موجودة»؛ یعنی نمی‌توان گفت که روایات «من ادرك» می‌گوید: اگر تو به هر نحوی خودت را به مشعر رساندی هر چند غیر مستطیع بودی و مشعر را درك کردی حجّ را هم درك کردی! بلکه روایات «من ادرك» می‌گوید: کسی که احرامش با همه شرایط ببندد که از جمله این شرایط استطاعت است، منتهی زمان درك عرفه را ندارد، محرم می‌شود باید قبل طلوع الشمس خودش را به مشعر برساند در این صورت حجّ را درك کرده است.

بنابراین دو پاسخ از این اشکال می‌توان داد:

1. پاسخ مرحوم والد است که به نظر ما درست نیست و خلاف ظاهر ادله است؛ زیرا ظاهر ادله که می‌گوید: «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» یعنی حج واجب و دیگر بحث صحّت و اجزا مطرح نیست، بلکه حجّ او هم صحیح است و هم مجزی است، «فقد ادرك الحج» یعنی حجتی که بر ذمه‌اش بوده انجام شده است.

2. روایات «من ادرك» نمی‌گوید: اگر کسی احرامش بدون استطاعت بود و بعد مشعر را درك کرد، حجّ را نیز درك کرده است، بلکه این روایات ظهور در این دارد که اگر همه شرایط از جمله استطاعت را داشت و فقط زمان عرفه را از دست داده، با درك مشعر حجّ را درك کرده است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] «و مما ذكرنا يظهر انه لا مجال للاستدلال في المقام بما دل على ان من أدرك المشعر فقد أدرك الحج لأن غاية مفاده هي الصحة و ان إدراك المشعر يوجب اتصاف الحج بالصحة و وقوعه كذلك و لكن ذلك لا يكفي في كونه حجة الإسلام التي هي واجبة بالشرع إلا إذا ثبت الإطلاق لأدلة وجوبها و مع عدم ثبوته لا مجال للحكم بالوجوب و لذا ذكرنا في الصبي البالغ قبل الوقوف بالمشعر ان أدلة من أدرك إذا انضمت إلى الإطلاق المستفاد من قوله عليه السّلام الجارية عليها الحج إذا طمئت يستفاد منها كون حجة الإسلام و بدون ثبوت الإطلاق لا مجال لهذه الاستفادة لأن غاية مفاد أدلة من أدرك لا تتجاوز عن الصحة.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 104.